

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

به مناسبت بحث کذب، وارد بحث خلف وعد شدید.

البته من اول یک توضیحی را بدهم که اشتباهی اجمالا پیش آمده بود. نقل می کردند که آقای خویی خلف وعد را حرام نمی دانستند، ایشان اولاً روایت را نیاوردند، فرمودند روایت زیاد است، اشاره کردند به کتاب وسائل. خب راست هم می گویند، روایت زیاد است. و ایشان می گوید ما متحریم با این همه روایات و با صراحت روایات چرا اصحاب فتوای به حرمت خلف وعد ندادند؟ راست هم هست انصافاً.

بعد ایشان می گوید خب مثلاً اعراض، حالا بعد چون متعرض عبارات ایشان می شوم. ایشان می گوید ما اعراض مشهور را قبول نمی کنیم. ایشان بعد چون در ذهنم نبود تازه نگاه کردم، احتیاط و جویی می کند که حرمت دارد. چون می گوید روایت زیاد است، و روایات صریح است و واضح هم هست. لذا این مسئله را که الان نقل کردم، ببینید وقتی یک مطلبی را مثل آقای خویی می گویند، دو نکته توش حساب کنید؛ یکی اینکه مثل آقای خویی همان راه را برویم، مثلاً بگوییم احتیاط و جویی یا نه فتوا. یکی اینکه وقتی آقای خویی می گویند روایات زیاد، دقت می کنید؟ و اصحاب هم فتوا ندادند، ظاهر روایت حرمت است، اصحاب استحباب فتوا دادند، استحباب وفاء به وعد، و کراهت خلف وعد. خب این معنایش چیست؟ معنایش این است که بیشتر فکر بکنیم. خب این چیز عجیبی است خب. هم روایات زیاد، هم ظاهر در حرمت، هم اصحاب فتوا ندادند. خب این حتماً یک مشکلی دارد.

اصلاً آن جاهایی که در فقه خیلی لطیف است اینجاست. و این مشکل چرا پیدا شده؟ من توی بحث ها آن که به ذهن من نکته خیلی مهمی است این است. آقای خویی خب راحت حلش می کنند. می گویند نه اعراض مشهور را قبول نمی کنیم، بلکه این اعراض در اینجا اعراض در فهم است. یک دفعه اعراض در نقل روایت است و صدور روایت است، یک دفعه اعراض در دلالت روایت است. اینجا اعراض در دلالت است. این خودش باز بحث دیگری است، غیر از آن بحث. که اگر روایاتی داشتیم ظاهر در حرمت بود، لکن مشهور اصحاب فتوا ندادند، گفتند کراهت. من باب مثال. این اعراض مشهور یا عمل مشهور، در اینجا اعراض توی مقام فهم روایت است نه مقام عمل و صدور روایت. یعنی اصحاب ما از این روایات کراهت را فهمیدند و استحباب وفا.

خب واقعا هم همین طور که الان دیگر برای شما روشن شد که اهتمام بیشتری بکنید. مثل آقای خویی خب فرد بزرگواری هستند. ایشان می فرمایند به اینکه ما نمی فهمیم روایت زیاد است، صحیح هم هست در حرمت خلف وعد، خب خیلی عجیب است. این همه هم فقهاء آمدند، فقهاء هم مشهور گفتند استحباب. البته ایشان خیال کردند همه فقهاء، نقل کردیم دیروز، امروز هم می خوانیم مرحوم صاحب بحار حرمت قائل شده است. ایشان قائل به حرمت شده است. بله، در وسائل دارد استحباب. ایشان هم اشاره می کند آقای خویی که در وسائل استحباب دارد. ایشان می گوید مستدرک هم همین طور.

این را من یک توضیح بدهم تا بعد که عبارت آقای خویی را می خوانیم. مستدرک عناوینش مثل وسائل است. لذا نمی توانیم الان کشف فتوا بکنیم خود من؛ چون مستدرک اساسا استدراک وسائل شده، و کرارا عرض کردم وسائل عناوینش فتوا است. این درست است قبول است. یعنی وقتی می گوید باب استحباب، یعنی فتوایش این است که از روایت استحباب فهمیده، این درست.

مستدرک هم که بعد از ایشان آمده، ایشان هم می گوید باب استحباب. این هنوز برای من روشن نیست که مبنای مستدرک باشد. چون مستدرک عناوین ابوابش را عین وسائل آورده است. عین عناوینی که در وسائل هست در مستدرک هم آمده.

س: خب باید همان باشد تا خلافتش ثابت بشود

ج: خلاف ظاهر است. هنوز برای من ثابت نیست یعنی هنوز برای من روشن نیست که اگر ایشان عنوان، بله وسائل کاملا واضح است. این هیچ در آن شبهه نداریم. مستدرک هنوز برای من روشن نیست که اگر عنوان بابش حکم بود قائل به این بود.

س: مستدرک از طریق فتوا شاید

ج: ظاهرا، می گویم هنوز نه این طرفش واضح است نه آن طرف. فقط می خواستم تنبه بدهم که اگر مراجعه فرمودید بتوانیم نتیجه گیری شاید بهتری پیدا کنیم. غرض چون آقای خویی فرمودند، نه، این انصافا که روشن نیست.

این راجع به این مطلب. و عرض کردیم کتاب در کتاب مرحوم بحار هم قائل به حرمت است که انشاء الله می خوانیم امروز انشاء الله اگر برسیم.

به هر حال من فکر می کنم الان این مطلب برای شما کاملا روشن شد که باید یک همت بیشتری بشود. یعنی باید بفهمیم لابلای روایات یک نکته ای، نکته تاریخی بود، یک چیزی بالاخره یک چیز غریبی است. ما این را در فقه هم داریم. مورد اول نیست. این باید بالاخره یک

جور حلش بکنیم. همین که چشم بسته بگویم مثلا نمی شود و فلان و بعد احتیاط وجوبی، من به نظرم حل نمی کند با فتوای احتیاط وجوبی مشکل حل نمی شود.

س: صاحب وسائل این مقدار روایت را پس چه کار کرده؟

ج: بله، خیلی عجیب است. صاحب وسائل این هست که اگر مشهور چیزی باشد، فتوای به مشهور، اگر روایت قوی باشد و مشهور هم خلافتش باشد می گوید باب حکم. اینجا حکم نگفته، استحباب گفته است.

بله، عرض کردیم در جامع الاحادیث هم البته این کتاب زمان آقای بروجردی نبوده این جلد. مرحوم آقای بروجردی هم عقیده اش این بود که ما متن روایت را بیاوریم، حکم ندهیم. اینجا مورد ان المومن اذا وعد صدق؛ چون توی روایت آمده، فتوا نداده. این هم راه ایشان. نمی دانم الان من دقیقا کجا رسیدیم، فکر می کنم حدیث شماره ۱۴ از اینجا رسیدیم. حالا چند روزی فاصله شد. این در کتاب مستدرک از کتاب قطب راوندی فی قصص الانبیاء، کتاب خوبی است انصافا این قصص الانبیاء چاپ هم شده دو جلد. باسناده الی الصدوق، خوب به نحو اجمال اینهایی که قرن ششم و هفتم هستند، اجمالا قبول می کنیم. بحث های خاص خودش را هم دارد، یعنی بحثهایی که الان بیشتر این بحثها را ما در کتب رجال نداریم، در تراجم داریم. به اصطلاح اعلام قرن ششم و هفتم را مخصوصا که مرحوم آقا بزرگ قدس الله نفسه؛ چون ایشان دو کتاب اساسی دارد. یکی طبقات اعلام، یکی هم ذریعه ایشان. ذریعه در کتب ...

آن وقت ایشان النابس فی القرن الخامس فی العلم القرن، من الثقات العیون فی سادس القرون؛ یک مقداری از اینهایی که شما الان در این کتب می بینید، مثل کتاب فرض کنید قطب راوندی، دیگران، مکارم الاخلاق که سند نقل می کنند تا صدوق، آنها را توی این کتاب پیدا باید بکنید. اینها بیشتر توی تراجم آمده است. مرحوم آقا بزرگ در این کتاب ها آورده است. شرح حال آنها را در اینجا دیده بشود، و ابهام هایی هم دارد مشکلاتی هم دارد که حالا من دیگر وارد آن بحث نشوم؛ چون این یک قسمت دیگر سند است. یعنی فرض کنید کسی که در قرن ششم بوده تا صدوق رسانده است. این یک باز غیر از آن راه هایی که تا حالا ما می خواندیم از کلینی و از صدوق تا امام می رساندیم. این یک جور دیگری است. که بیشتر هم توی کتب رجالی ندارد، توی کتب تراجم است.

عرض کردیم کتب تراجم کتبی است که متعرض شرح حال افراد می شوند. مقامات و اینها، حالا هر مقامی که دارند. رجال فقط متصدی باید باشد برای کسانی که راوی حدیث هستند. با تراجم فرق می کند. اشتباه نشود. و عرض کردیم مثلا آقای خویی در همین کتاب خودشان، تمام دو جلد کتاب مرحوم شیخ حر عاملی را آورده. ایشان دو جلد کتاب دارد، یکی در ترجمه علمای جبل عامل است که بیشتر هم

معاصرین خودشان هستند. خیلی هایشان هم ایران آمدند، خیلی لطیف است، بیشتر آن علمای لبنان به ایران آمدند. جلد دومش هم تذکره المتبحرین که علمای شیعه...

مثلا این اسم کبیر این دو کتاب اصلا در رجال نیستند. اما آقای خویی همه را در معجم آورده است. این فنی نیست، این کار علمی نیست. تراجم نباید خلط بشود با رجال. این متأسفانه یا تاریخ، مثلا فرض کنید در کتب تاریخ دارد که در جنگ فرض کنید جمل شخصی از اصحاب حضرت امیر(ع) به نام خلا آمد وبعد اجازه گرفت و رفت میدان. بعضی از این آقایان معاصریک کتاب در رجال نوشتند، اسم این را هم نوشتند به عنوان اینها مثلا اسمشان هست، لکن در کتب رجال اسم اینها نیامده است. این اصلا رایج بود، این جزو رجال نیست، این علم رجال نیست. خب در جنگ جمل آمده و شهید شده و رفته پی کارش. این چه ربطی به علم... تراجم هم نیست، اینها بیشتر به تاریخ می خورد؛ چون آن آقا را هم نمی شناسیم اصلا کلا. اصلا جزو علم رجال نیست. این آقای یی یک کتابی نوشته مستدرکات علم رجال الحدیث، خیلی از این افراد را این جواری اسم برده است.

س: اگر حدیث نقل کرده آن شهید چه

ج: حدیث نقل نکرده

س: نه اگر

ج: اگر بله، بحث این است که آن اگرش درست نیست.

نوشته مثلا این آقا اسمش نبردند، این در بحار در جلد فلان آمده که در جنگ جمل آمد و شهید شد. خب این چه ربطی به رجال دارد. این مستدرکات علم رجال الحدیث نیست اصلا از علم رجال خارج است.

غرض یک خلطی شده است. یک تاریخ داریم، یک رجال داریم، یک انساب داریم، یک تارجم داریم، یک سیره داریم، این پنج شش تا علم است که خیلی به هم نزدیک هستند. دقت می کنید؟ اینها را خلط می کنید.

س: صرف مجهول بودن دلیل نمی شود که در رجال مطرح نشود

ج: مجهول بودنش مهم نیست، راوی باید باشد. خیلی روات داریم راوی هم مجهول است. یعنی شأن رجال باید بگوید عن فلان، اسمش باید توی سند باشد. بله، یک نکته دیگری هم ما عرض کردیم، اینها ممکن است و آن اینکه مثلا همین الان که گفتم هی اشاره کردم

برای همین بود. مثلاً از زمان فرض کنید قطب راوندی تا شیخ صدوق، عده‌ای هستند که مرحوم آقا بزرگ در تراجم اینها را آورده، لکن اینها توی اجازات هستند. مثلاً توی اجازه قطب راوندی تا صدوق. توی روایات نیستند، اما توی اجازات هستند. یا مثلاً مرحوم شیخ حر عاملی خوب دقت بکنید، یا شهید ثانی، مثلاً اجازه‌ای که می‌گوید عن فلان عن فلان، اینها همه بزرگانند، قاعدتاً توی تراجم می‌آیند، اما توی اجازه آمدند. عرض کردیم بعید نیست اینها را هم توی رجال بیاوریم. اشکالی که کردند اینجاست. روشن شد؟

مثلاً قرن دهم است، قرن نهم است، ما رجال را منحصر به قرن دوم و سوم نکنیم. بگوییم اگر کسی از علما توی اجازه هم نامش واقع شده، خوب روشن شد؟ این را هم بیاوریم در رجال. خیلی خب این را هم حالا یک توسعه بدهیم. گفتیم آقای خویی تذکره المتبحرین را آوردند در رجال، کتاب شیخ حر، بگوییم بله، کتاب شیخ حر، آن شخصیت‌هایی که توی اجازات هستند، اینها توی اسانید که نیستند که، افرادی که ایشان اسم بردند توی روات که نیستند. اینها قرن پنجم به بعد هستند. قرن پنجم به بعد را که الان گفتم مرحوم آقا بزرگ هم طبقات اعلام الشیعه نوشته؛ بگوییم قرن پنجم به بعد آنهایی که توی اجازات هستند، آنها را هم بگوییم توی رجال بیاورند. اما مرحوم شیخ حر عاملی خیلی از لبنانی‌ها را اسم برده که ایران آمدند، توی اصفهان بودند، توی شمال بودند، مشهد بودند، خراسان بودند، هیچ توی اجازه هم اسم اینها نیست. شاعر بوده، فقیه بوده، ملا بوده، نوشته فقیه شاعر، شعرهایش را آورده.

آقای خویی اینها را هم برداشته آورده، هم با شعرشان همه را برداشته در این کتاب معجم آورده است. بگوییم نه دیگر اینها نباید توی معجم بیاید. اینها نباید بیاید.

پس ما تراجم، تا زمان خودمان، حالا فرض کنید یک کتابی در رجال نوشته فرض کنید خدا رحمت کند مرحوم آقای مرعشی، خب ایشان شیخ الاجازه فی زمانه بود. اسم ایشان را در رجال بیاوریم، خوب دقت می‌کنید؟ ولو ایشان راوی حدیث نیست، به آن معنای مصطلح، لکن چون توی اجازات است، اجازات هم در اخیر می‌خورد به روایات، بگوییم اسم ایشان هم بیاید توی رجال. پس بیاییم توی علمای متأخر تفصیل قائل بشویم. آن علمایی که اسمشان در اجازات وارد شده آنها را هم توی رجال بیاوریم. لذا می‌شود از آنها به دو جهت بحث کرد؛ هم به خاطر تراجم و هم به خاطر رجال. اما آن علمایی هستند که اصلاً اینها توی اجازات نیستند، کلاً توی اجازات نیستند. خیلی عالم بزرگواری است، اما در هیچ اجازه‌ای واقع نشده، اسم اینها را نیاوریم. دیگر دلیل ندارد اسم اینها توی رجال بیاید، اسم اینها را بگذاریم در تراجم.

غرض این چند تا علم عرض کردم کرارا اشتباه نشود. سیره هست، تاریخ هست، انساب هست، رجال هست، تراجم هم هست. اینها هر کدام گاهی ممکن است یک نفر در همه اینها هم ذکر بشود. لکن از زوایای مختلفی هستند. گفت تمایض العلوم بتمایض الموضوعات

۱۲:۴۷

عن محمد بن علی ماجیلویه؛ البته این اینها یک مشکل دیگر هم دارد که حالا جایش اینجا نیست، یک وقت دیگر انشاء الله. امروز کمی را صحبت کردیم.

محمد بن علی ماجیلویه را عرض کردیم از مشایخ صدوق است. از بیت ماجیلویه که در قم بودند که احتمالاً عرض کردم ضبط شد ماجیلویه باید باشد. که ماه گلویه بوده یا ماگلویه. احتمالاً ضبط کلمه فارسی ماه گلویه بوده است. گل به معنای سرشت، طینت، ماه هم یعنی، یعنی کسی که طینتش و سرشتش ماهی است، از ماه است.

عن محمد بن یحیی العطار که استاد کلینی است. راجع به محمد بن علی ماجیلویه صحبت‌های دیگر هم کردیم دیگر اگر بخواهیم خودش باید چند جلسه صحبت بشود که جایش اینجا نیست.

عن محمد بن یحیی العطار عن حسین بن حسن بن ابان؛ راجع به ایشان خیلی شناخت زیاد نداریم اما ظاهراً خود حسن بن ابان از شخصیت‌های قم بوده، شخصیت اجتماعی بوده. مرحوم حسین بن سعید هم، حسین بن سعید اهواز بود آخر عمر آمدند قم، ساکن قم شدند، خانه همین حسن بن ابان بودند. این حسین هم یک توثیق آن طور قوی ندارد اما مثلاً جزو کسانی است که پدرش شخصیتی بوده، حالا یا این شخصیت‌های علمی منزلشان وارد بودند یا به هر حال مثلاً با این مقدمات این طرف و آن طرفی باید درستش کرد.

عن محمد بن ارومه، محمد بن ارومه تضعیف شده، یک وقتی هم راجع به ایشان صحبت کردیم. عن محمد بن سعدان، البته محمد بن ارومه جزو خط غلو هم هست. عرض کردیم در فهرست شیخ راجع به محمد بن ارومه بهتر از فهرست نجاشی است. فهرست نجاشی نود درصدش بهتر از شیخ است. بعضی‌هایش شیخ بهتر است، یکی هم اینجا. محمد بن ارومه شیخ می‌گوید خبرنی بکته و روایات الا ما کان فیها من غلو او تخلیط فلان عن فلان؛ خیلی دقیق است. انصافاً هم خوب کاری کرده است. یعنی توی اجازه‌ای که می‌خواهد کتابش را هم نقل بکند روایات تخلیط را خارج کرده است. این جزو خرابی‌های کتاب محمد بن ارومه است، این مطلبی که گفتیم.

عن محمد بن سعدان یا سعدان، ایشان محمد نیست، موسی است. این خرابی احتمالاً از کتاب محمد بن ارومه آمده است.

عن عبد الله بن القاسم، بله ایشان را می شناسیم. احتمالا همین بطل باشد که این هم متأسفانه احتمال کذب دارد پیش ما. عن شعيب عرقوفی. این روایت طریق دیگر هم گذشت. این روایت هم مشکل دارد. و من دیروز عرض کردم در بحث که احتمالا در این متن دارد، که ان اسماعیل نبی الله این هم محل کلام است که در مصادر یهودی چون عرض کردم خیلی تأثیر داشتند در تفکرات مسلمین در مدینه، این را گفتند احتمال هم دارد که واقعا یعنی این یک شواهدی است، یک بابی است که خیلی مهم است. متأسفانه هنوز هم کما ینبغی باب باز نشده، خیلی از آیاتی که ناظر به افکار یهود است، اینها یک به اصطلاح مثلا یک زاویه خاصی در میراث های یهود دارد. و این هم تعجب آور است واقعا خود من خیلی متحیرم، در بعضی از آیات اشارات دارد، و اشاراتش را که انسان می خواهد پیگیری بکند، می بیند مثلا یک بحث خیلی سنگینی پیش یهود است در این. خیلی عجیب است. و هیچ شواهد هم نداریم که پیغمبر اکرم (ص) متأثر به یهود باشند. نمی فهمیم دیگر جزو وحی دیگر ظاهرا راه دیگری نداریم، منحصرا باید از راه وحی بگوییم تصویر بکنیم.

و یهود به لحاظ میراث های علمی شان، میراث های دینی شان، خیلی قوی بودند. وعده زیادی از این میراث هایشان هم به صورت مرمزو و رمز و مخفی و مخفیانه والی آخر... و خیلی عجیب است یعنی واقعا یکی از عجایب قرآن همین است. یکی از عجایب قرآن که این طور مطالبی را از قصه یهود نقل می کند. آن وقت یهودی ها لذا عده ای شان شرح دادند، در بعضی نقلیهایی که از یهودی ها شده، گفتند اسماعیل نبی الله که بعضی شده که این نه اسماعیل حزقیل است، غیر از اسماعیل (ع) پسر حضرت ابراهیم (ع) است.

س: درست متوجه نشدیم چی عجیب است که قرآن تبعیت کرده از یهود؟

ج: نه، با اشارات یک مطالبی که خیلی عمیق است و احساس می کنیم جزو اسرار داخلی یهود است، اینها را قرآن بیان می کند با اشاره.

خب چه جور به قرآن رسیده؟

س: خب از انبیاء

ج: همان وحی می شود دیگر.

چون مثلا عمر یک مقداری با میراث یهود آشناست، این واضح است. چرا؟ چون آنها از اول که آمد به مدینه با یهود آشنا بود، عبری یاد گرفته بود، عبری می نوشت، خیلی واضح است. تأثر عمر به یهود واضح است، سنی ها هم نوشتند. اما پیغمبر اکرم (ص) قطعا چنین رابطه ای با یهود نداشته است. بحث سر این است، تعجبش این است. و خیلی مسائل عمیق و داخلی یهود

س: بر فرض داشته باشد به قرآن منتقل می شود؟

ج: خب می گویم ... مثلا اگر داشته باشد، مثلا ممکن است یهودی ها بگویند این مطالبی را که پیغمبر (ص) گفته از فلان یهودی گرفته و این در فلان کتاب است، و این مطالب از نظر ما خیلی قابل قبول نیست. می گویم یک مطالب خیلی عمیقی که به ذهن نمی آید که اینها را پیغمبر (ص) از یک یهودی یا دو تا یا پنج تا یهودی دیده باشد. خیلی عجیب است. خیلی آیات ... الان بخواهم عرض بکنم به شما، خیلی طول می کشد. همین قصه (و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان) این که یهود بعضی از یهودی که در مدینه بودند دو تا حالت طلسمات داشتند. طلسماتی به عنوان ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان، و تسلماتی ما انزل علی الملکین؛ خب من از یک آقایی که خیلی هم توی یهودیت کار کرده، هر چه گفت ما همچین آثاری الان نداریم کلا نداریم. من که بعید می دانم نداشته باشند، اگر باشد جزو اسناد کاملاً سری آنهاست. جزو آثار کاملاً سری آنهاست.

این طور قرآن به این راحتی این هم یکی از همان جاهایی است که می گویند علامه طباطبایی خیلی به قول معروف، می گویند ۱۸:۵۸ احتمال توی این آیه داده. تصادفا احتمالاتش هم خیلی واضح نیست.

به هر حال وارد آن بحث نشویم. این آیه خب نشان می دهد که می گویم من از یک، گفت هنوز من ندیدم همچین مطلبی. خیلی هم نگاه کرد کتاب های یهودی و عبری و قدیم و جدید و فلان ... و این نشان می دهد که قرآن یعنی یهود نیامدند این را رد بکنند. حالا این چه بوده؟! یک تسلماتی بوده! این که رسول الله (ص) خودش رفته باشد پیش آنها دیده باشد نیست، شواهد مؤید نیست.

س: بر فرض رفته باشد توی قرآن می آورد پیغمبر خدا؟

ج: خب آوردنش به خاطر عظمتی که داشته

س: منظور می خواهم بگویم تأثیر پذیری از پیغمبر (ص) را هم بپذیریم، این می آید توی قرآن

ج: نه غیر از آن، آمدن قرآنش نکته دیگری، تأثرش یک نکته است، آمدن قرآن روی عظمت این مطلب پیش آنها بوده است. همین سوره کهف دیگر، خب سه تا مطلب است؛ یکی راجع به ذو القرنین است، یکی راجع به به اصطلاح آن چیست، به اصطلاح اصحاب کهف است، این سه تا سوال را یهود مطرح کردند دیگر. این سه تا، گفتند این سه تا مطلب جزو اسرار ماست، اگر رسول الله (ص) پیغمبر باشد جواب می دهد و جواب هم دیر آمد. (ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا) امروز، امروز نشد فردا، الا ان یشاء الله.

آن وقت این اصلاً خودش به عنوان معجزه پیغمبر (ص) بود در آنها. چون آنها فکر می کردند ذو القرنین در میراث های مخفی یهود است، کسی از آن مطلع نیست جزو بزرگان کهف. این مولانا ابو الکلام آزاد که یک مدتی هم وزیر معارف هند بود، مسلمان هم هست، ایشان از

همین زاویه وارد شده توی شرح آیات ذوالقرنین، اصلاً نکته ورودش این است. می گوید ما برای اینکه بفهمیم ذوالقرنین کیست، باید برویم توی میراث های یهود. و این جزو خصایص یهود بوده است. پس می آید توی داخل عمق، اصلاً راه ورودش این است. می گوید از این راه باید، آن وقت بعد از بررسی آنها می فهمد مراد کوروش است، مراد از ذوالقرنین کوروش است. آن کسی که اینها خیال می کردند رسول الله (ص) نمی تواند راجع به او مطلبی بگوید این کوروش است. و این کوروش در حقیقت در میان میراث های مخفی آنها خیلی اثر داشته است. به حیثی که این را دلیل نبوت رسول الله (ص) گرفتند که اگر خبر بدهد از ذوالقرنین پیغمبر است و الا فلا. خوب دقت می کنید؟ می خواهم بگویم عظمت این قسمت ها. و همین طور هم هست.

می گویم این آقا اصلاً گفت من تا حالا، و برایش گفتم تعجب هم می کرد. گفتم ظاهر آیه این است که یک طلسماتی بوده به عنوان ما انزل علی الملکین بیابل هاروت و ماروت، و یک طلسماتی بوده به عنوان ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان؛ دعاهایی بوده که شیاطین می خواندند. که قرآن هم رد می کند، می گوید اینها نسبتش درست نیست و (ما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا)، این دروغ است، اینها را به سلیمان نمی شود نسبت داد. دقت می کنید؟

این یک مطلبی است که خیلی جای توجه دارد به هر حال.

ان اسماعیل نبی الله، علی ای حال می دانید که کتابها نوشتند افراد کتابهای مستقل نوشتند، زیاد بحث کردند. تأثیر یهود بر روایات، اسرائیلیات، لکن این به این مقدار نیست که اینها نوشتند. اولاً میراث های یهود خیلی عمیق تر از این مقدار است. خیلی عرض کردم در یک کتابشان نوشته بود که یک نسخه از تلمود که شرح می شناس است، مثلاً مسیحی ها به دستور پاپ مجارستان کجا، قرن هفدهم و هجدهم سوزاندند. چون مسیحی ها، حالا ماها مثلاً معروف هستیم که مسلمان ها با صهیونیست ها و یا با یهود بد هستند. از ما به مراتب بدتر مسیحی ها هستند. مسیحی ها به مراتب این که می گویند ما شکنجه گرفتیم یهودی ها چنین شدیم، این مال کارهایی است که مسیحی ها با اینها کردند به خاطر عکس العمل کار خودشان. این تاریخ خودشان که ما نمی دانیم نزدیک دو هزار سال آواره بودیم، چنین بودیم، شکنجه کردند، ما را کشتند، چنین کردند، اخیراً این قصه هلوکاست و اینها. حالا هلوکاست که یک قصه خاص سیاسی بود، راست و دروغش را کار نداریم، اما خبر در تاریخشان هست، یعنی یهود چون، یهود از بعد از سال هفتاد میلادی در عالم بیرونشان کردند از بیت المقدس تا همین سال ۱۹۴۸ که برگشتند به قول خودشان به اسرائیل. اینها نزدیک ۱۹۵۰ سال آوارگی کشیدند.

س: قرآن هم همان قصه

ج: بله ۱۵:۲۳ به قول خودشان.

بعد اینها ادعا می کنند که در این مدت به ما ظلم کردند. راست هم می گویند. لکن نه اینکه اینها آدم های نجیبی بودند، چون آدم های نانجیبی بودند به آنها، خیلی، خیلی وقت اصلا پاپ رسما گفت اینها را می کشتند، می سوزانند رسما، چون اینها از عیسی مسیح تعبیر به دجال می کنند. الدجال المسیح، خب معلوم است وقتی راجع به عیسی مسیح در قرون وسطی تعبیر به دجال بشود، نتیجه اش همین است. خیلی وقتها کتابهای اینها را سوزانند. توی کتابش دیدم نوشته بود یک نسخه ای از تلمود را سوزانند به دستور پاپ، دو میلیون و پانصد هزار صفحه بود. نمی دانم راست است، دروغ است، چون یهودی ها که راست ندیدیم بگویند، علی ای حال هر مقدارش هم تصور بکنیم عجیب و غریب است دیگر. یک کتاب دو میلیون و پانصد هزار، نمی فهمم. البته بیشتر جنبه شرح و شرح حاشیه و بر حاشیه والی آخره...

علی ای حال ان اسماعیل نبی الله این خیلی توی روایات ما بعضی دارد که مراد همین اسماعیل بن ابراهیم است. اما خب از آنها هم نقل شده که این قصه دیگری است.

وعد رجلا بالصفاح؛ صفاح جمع صفيحه، سنگهای به اصطلاح تراشیده را می گویند، سنگهایی که صاف است، نه صاف یعنی سنگهایی که چیز دارد، صفيحه.

فمکت به سنة مقيما؛ صفاح بالای مکه است تقریبا جای سنگ و اینها.

و اهل مکی یطلبونه؛ خیلی آثار جعل بر این حدیث واضح است. دو سه نفر توش دارد که وضع خرابی دارند. یکی همین خود محمد بن اورمه، یکی هم جناب موسی بن سعدان. ایشان هم کان ضعیفا فی الحدیث که این محمد نیست، موسی است. یکی هم عبدالله بن قاسم که متهم به کذب است. خیلی وضع حدیث به هم ریخته است.

بعد حالا می آید تا اینجا بله، البته من عرض کردم توی این روایت چون خیلی وضع روشنی ندارد، سندش را نمی خوانیم. و اما والله لو لم تجئنی لکان منه المحشر، این لکان منه المحشر، آن روز هم عرض کردیم، در ذیل حدیث ده هم آمده. دارد که رسول الله (ص) این کار را کرد، وعده ای داد، قال قد وعدته الی هاهنا و ان لم یجیء کان منه المحشر، من تا روز قیامت هم می ایستم. مراد این است. حالا عبارتش هم خیلی عربی نیست، درب و داغون است.

به هر حال انصافا قبول این حدیث خیلی مشکل است. متنش هم خیلی به هم ریخته است.

س: چند روز پیش فرمودید حملش کنیم بر مبالغه، بد نیست آقا؟

ج: خب می گویم وقتی جایی نیامد به جعل شبهه است.

س: به محاورات می آید دیگر

ج: بله بعید است.

حدیث شماره ۱۵، باز مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه از حدثنا محمد بن علی، عرض کردم محمد بن علی همین ماجیلویه است. یک وقت دیگر انشاء الله توضیحاتش را می دهیم.

قال حدثنا محمد بن یحیی العطار که ایشان معروف است. عن محمد بن احمد؛ این را دیگر چون زیاد گفتیم فکر می کنیم آقایانی که مأنوس هستند، این از کتاب نوادر الحکمه است. این خیلی من تکرار می کنم چون این کتاب خیلی نقش داشته، هم در اختیار کلینی بوده، صدوق بوده و شیخ طوسی. نزد هر سه بزرگوار این کتاب بوده. و کتاب راوی کتاب، محمد بن احمد خودش مرد ملایی است، مرد ثقه ای است، لکن خیلی به هم پاشیده است در نقل، نمی دانم نسخش غلط و غلط بوده، مشایخ غیر قابل اعتماد زیاد دارد! لذا با اینکه کتاب بزرگی هم بوده کان کتابا کبیرا، و در قم هم جا افتاده بوده، مرحوم ابن الولید یک تصحیحی بر این کتاب می کند، به اصطلاح امروز ما به جای اینکه علامت گذاری به حدیث بکند، این طور گفته؛ هر حدیثی که توش فلان و فلان و فلان، این قابل اعتماد نیست. معروف شد به مستثنیات نوادر الحکمه. مراد از مستثنیات این است.

یکی از افرادی را که مرحوم ابن الولید استثناء کرده همین ابی سعید الادمی، عن ابی سعید ادمی، یکی از آنهاست. و این را من توضیح دادم، این واقعا عظمت شیخ صدوق را می رساند. شیخ صدوق در فقیه از این چیزهایی که مثلا استادش استثناء کردند نقل نمی کند، اما در غیر فقیه نقل می کند. خیلی عجیب است. یعنی آنجایی که صحبت از حجیت فی ما بینما و بین الله است نقل نمی کند. اما وقتی می خواهد حدیث نقل بکند، نقل می کند. این از آنجایی است که استاد ایشان ابن ولید استثناء کرده، این جزو مستثنیات است.

عن ابی سعید الادمی، البته ابی سعید که سهل بن زیاد اسمش را زیاد شنیدید، ۲۷:۵۰ لکن من این توضیح را دادم که سهل بن زیاد حالا مرحوم احمد اشعری گفته کان کذابا؛ روشن نشد پیش ما کذاب به این معنا باشد. خیلی بعید است کذاب باشد و مرحوم کلینی از او نهصد تا حدیث توی کافی آورده باشد، خیلی مستبعد است. حالا توضیح عبارت نجاشی و شرح کذبش چون چند بار صحبت شده دیگر تکرار نمی کنیم.

.....
لکن به هر حال یک نکته ای را من همیشه می گویم چون این خیلی مهم است. امثال سهل بن زیاد مؤسس نیستند، تولید عمل نکردند. اشتباه نشود. یعنی روایات سهل این جور نیست که رفتم خدمت حضرت هادی (ع) یا حضرت عسکری (ع) این جور فرمودند. سهل بن زیاد راوی آثار است. کسی که راوی آثار شد می شود مقارنه بکنیم. دقت می کنید؟ مثلاً شما می گوید من از کتاب وسائل چاپ فلان، این چاپ خیلی بدی است، می گوید خیلی خوب این چاپ بدی است، این من دیدم که فلان چاپ هم همین جور آورده، این مقارنه خیلی راحت است. دقت می کنید؟

این که شما الان تصور می کنید که مثل سهل بن زیاد که تضعیف شد و کذب، این چرا اسمش می آید توی روایت؟ این سوال این است، یا توی کافی می آید مثلاً. مثلاً اینجا ببینید عن یعقوب بن یزید. یعقوب بن یزید جزو اصحاب است.

س: خودتان نظرتان در مورد سهل بن زیاد

ج: سهل بن زیاد کذب به آن معنای مصطلح نه، احتمالاً ضعیف فی الحدیث. نجاشی اعتقادش این است که ضعیف فی الحدیث است. ما هم عقیده مان همین است. چون مثلاً به نحو وجاده نقل می کرده، به قول بعضی از بازار کتابها را می خریده، مقید به سماع نبوده است. و این چیزی نیست مشکل ندارد. بزرگان عده ای بودند اهل سنت هم اهل این کار بودند. مشکل ندارد.

فرض کنید مثلاً در، آن وقت می آمده می گفته عنه، من می گفتم عنه یعنی نشنیدم، توی کتابش دیدم، مثلاً پیدا کردم، خریدم توی بازار، من باب مثال. ایشان مشکل این است. دقت می کنید؟ اگر مشکل این باشد، این مشکل قابل حل است. برای کلینی قابل حل است. خوب آن نسخه یعقوب بن یزید را، یا مال خود یعقوب باشد یا کتاب دیگر ایشان باشد

س: با نهصد تا که مقارنش پیدا نمی شود. توی این کثرت که مقارنش پیدا نمی شود.

ج: در اختیارشان بوده، چرا

س: هر نهصد تا؟

ج: بله، بیش از اینها... مثلاً نهصد تا حدیث فرض کنید سیصد تایش از کتاب حسن بن محبوب بوده. شاید مثلاً از این نهصد تا شاید بیش از صد تایش از وشاء است. یک مقدار زیادی از احمد بن زنتی است. اینها کتاب های مشهوری هستند، کتابهای معروفی هستند.

عن عبد ربه بالنافع عن حباب بن موسی، اینها را نمی شناسیم. عن ابی جعفر قال من هو فی الاسلام حرافهو عربی و من کان، بله این اصلا ربطی به ما نحن فیه ندارد. خودم خواندم. این حدیث شماره ۱۵ ربطی، نمی دانم چرا ایشان در اینجا آورده است. شاید و من کان له عهد فخطر فی عهده، به عهدش وفاء کرد، ۳۰:۵۲ شاید کلمه خطر فی عهده. لکن انشاء الله عرض خواهیم کرد، ولو اینکه بزرگان ما در بحث خلف وعد، اضافه بر وعد، عقد را هم آوردند، عهد را هم آوردند، نذر را هم آوردند. خواندیم. انصافا مشکل است. نذر نه ببخشید شرط، المومنون عند شروطهم. عده ای روایات المومنون عند شروطهم را هم آوردند. انصافا مشکل است، قبولش مشکل است. البته همین جا گفتیم کلمه عهد را آورده، این عهدش ربطی به ما ندارد.

س: آقا فرمودید نمی شناسیم ایشان را یعنی در هیچ یک از کتبی که در اختیارتان است ندیدید؟

ج: یعنی این کتابهایی که فعلا در اختیار ماست. بله، یک دفعه دیگر هم عرض کردم چند دفعه، بعضی از علمای اهل سنت می گویند ما فلان شخص را تضعیف می کنیم، روایاتش را قبول نمی کنیم، ممکن است همین الان در اعلی درجات بهشت باشد. خب این هم هست دیگر. حد علم ما غیر از حد واقع است. شاید در واقع جزو بزرگان باشد.

در حدیث شماره ۱۶ از جعفریات که شرح حالش را چند بار عرض کردم دیگر تکرار نمی کنم. باسناده عن علی بن ابیطالب (ع) قال ما ابالی اخلفت موعدا او زرت زائرا بغیر حاجته؛ البته این زرت زائرا بغیر حاجته، به کراهت بیشتر می خورد تا به حرمت.

در نهج البلاغه فی عهده الی مالک الاشر، خب این نامه بسیار مفصلی است،

س: حدیث قبلی معنایش چه می شد؟

ج: کدام یکی؟

س: همان زرت زائرا

ج: ظاهرا مثل اینکه انسان لا تدخلوا بیوتا حتی تسلموا علی اهلها؛ شاید مراد این باشد، بدون این که آدم خبری بدهد کاری انجام بدهد. یا کار لغو، زرت زائرا بغیر حاجته لغو. بله اثبات حرمت از این لسان می شود.

فی نهج البلاغه فی عهده علیه السلام الی مالک الاشر، این عهد معروفی است که در کتاب نجاشی هم سندش آمده، و جزو عهود معروف است؛ لکن فقط من یک نکته ای را می گویم بعد دیگر آقایان خودشان پیگیری کنند چون نمی خواهم شرح بدهم. یک مقداری طول

می خواهد. این شبیه این عهد، خیلی شبیه این عهد را در کتاب تحف العقول عن رسول الله (ص) نقل کرده است. خیلی عجیب است، خیلی وحشتناک است. در تحف العقول این را شبیه این، از رسول الله (ص) آورده، با اینکه این عهد معروف است امیر المومنین (ع) به مالک نوشتند. مالک ۳۳:۱۰

این هم یکی از عجایب کار است.

س: سندش چطور است؟

ج: مرسل است. تحف العقول کلا مرسل است.

جای دیگر هم نداریم. حالا این خیلی هم عجیب است یعنی واقعا تعجب آور است. چون شاید تا حالا نشنیده بودید، من فعلا می گویم گفت ایجاد تحریک فکری برایتان بکنیم، خودتان مراجعه بکنید. چیز غریبی است انصافا از نظر فنی خیلی غریب است که مطلبی که منسوب به رسول الله (ص) است، به صورت عهد امیر المومنین (ع) الی اشتر، خیلی هم معروف است این عهد دیگر، زیاد شنیدید دیگر.

س: حاج آقا ببخشید قبلی ما ابالی اخلفت وعدا یعنی چه؟ مهم نیست برای من خلف وعد؟

ج: خلف وعد مثل اینکه انسان بدون نیتی برود زیارت و دیدن کسی. یعنی مثلا خلف وعد بی ارزش است، کاری است که خوب نیست. ظاهرش این طور است، خلف وعد این طور نیست که مثلا کراهت نداشته باشد، لا اقل کراهت را دارد. حداقل از این کراهت در می آید. و المن علی رعیتک باحسانک او التزید فیما کان من فعلک؛ البته تزید ایشان نوشته تزید ۳۴:۱۹ تزید در لغت عرب به معنی دروغ هم می آید. تزید فی القول، دروغ گفتن. ظاهرا احتمال دارد تزید در اینجا در قاموس، حالا من توی ذهنم نیست، چون از سابق یادم مانده، که تزید فی القول یعنی به معنای دروغ گفت، زیادی صحبت کرد، یعنی دروغ گفت.

فی ما کان من فعلک؛ احتمالا مراد از تزید دروغ باشد در اینجا.

او ان تعدهم فتنبع موعدک بخلفک ایاک؛ این کار را نکن که وعده بدهی بعد خلف بکنی.

فان المن، منت گذاشتن، یبطل الاحسان و التزید یذهب بنور الحق؛ این باء در اینجا بای تعدی است؛ یعنی دروغ گفتن نور حقیقت را

می برد. و التزید

و الخلف یوجب المقت عند الله؛ این روایتی است جزو روایاتی که به آیه مبارکه (کبر مقتا عند الله) تمسک شده برای خلف وعد. که سابقا عرض کردیم بعد هم انشاء الله عرض می کنیم.

و الناس قال الله تعالی کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون؛ این مقداری از روایت. بعد اگر یاد مبارکتان باشد، بعضی از روایات را ما از کتب اهل سنت خواندیم که در صحیح بخاری و مسلم آمده، به قول خودشان متفق علیه، گفتم شبیه آن را هم ما داریم اما نه به آن صحت سند. یکی هم ایشان اینجا دارد، روایت ابن مسعود.

من فکر می کنم این روایت توی کتاب عامه از عبدالله بن عمر و عاص است. فکر می کنم این روایت از عبدالله است. این نوشته تقدم قوله صلی الله علیه، قول پیغمبر (ص)، اربع من کن فیه فهو منافق و اذا وعد اخلف؛ آنجا توضیح دادیم که این روایت در ما آمده اما اینطوری؛ بیشتر در طریق آنها صحیح است.

بله، آن وقت یک اشاره هم می کند به عده ای از روایات که المومن اذا وعد وفاء، بله این را داریم. هست و لا یعد عده فیخلفه، این را هم داریم که ایشان نقل می کند از روایت ابن عقبه. و یک روایتی را از منیة المرید همان که احتمالا از آنها باشد و بقیه روایات.

این تا اینجا مجموعه روایاتی که در باب خلف وعد آمده، و حقا یقال یعنی حالا غیر از آن روایتی که من زرت زائرا بغیر حاجته، انصافا مفاهیمش خیلی واضح در حرمت است. خیلی واضح است. علامات مومن، ایمان، و حتی مصداق آیه مبارکه کبر مقتا عند الله، خیلی عجیب است کبر مقتا عند الله.

و انصافا هم اگر بتوانید حالا این به قول معروف سوال درسی، سوال مشق برای امشب فکر کنید، این با این همه روایت این چه توی ذهن اصحاب بوده، کجا این شبهه پیدا شده، چون یک چیزی بوده دیگر، نمی شود که همچین صاف صاف خیلی بعید است، با این مصادر از کافی و غیر کافی و مصادر اولیه، که دیگر وقت تمام شد امروز.

چطور می شود که چه نکته فنی بوده، یک مقدار فکر بکنید حالا ما هم شاید خودمان یک نکته فنی به ذهنما بیاید عرض بکنیم. این باید یک چیزی باشد تو قصه که با وجود صراحت روایات، می گویم آقای خویی هم آخرش فرمودند احتیاط و جویی. احتیاط و جویی بد نیست، برای تعبد خوب است، اما باید ببینیم چه سری بوده که اصحاب مع ذلک فتوای به وجوب و حرمت خلف وعد ندادند.